

## دقیقی، زبان دری و لهجه آذری \*

نقل از مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه مشهد، شماره چهارم، سال یازدهم  
(۱۳۵۴)

امروز ما درباره لهجه‌های گوناگون زبان فارسی که گروهی کثیر از مردم سرزمین ما با هر یک از آنها آشنایی دارند و به آنها تکلم می‌کنند، کم و بیش اطلاعاتی داریم. نخست در این باب برخی از محققان اروپایی بکار برداختند. سپس پژوهندگان ایرانی این کار را به شیوه عالمانه تعقیب و کتابهایی سودمند در این زمینه تألیف کردند که اینک در اختیار اهل تحقیق قرار دارد. نکته گفتنی آنست که هنوز درباره بسیاری از لهجه‌های رایج در ایران کاری علمی انجام پذیرفته و بیم آنست که در آینده‌ای نه بسیار دور، بطور کلی این لهجه‌ها نیز فراموش گردد و زبان رادیو و تلویزیون و زبان کتابهای درسی ما جایگزین آنها شود. ولی آگاهی ما در مورد لهجه‌های مختلف زبان فارسی در قرنهای پیشین بسیار ناچیزتر از این است.

---

\*- صورت مشروح خطابه‌ای است که در مجلس بزرگداشت ابومنصور دقیقی طوسی (۲۳ تا ۲۶ آذرماه ۱۳۵۴) قرائت شده است.

می‌دانیم که لهجه‌هایی چون سُغدی، خوارزمی، بخارایی، رازی، طبری، آذری و خوزی و امثال آن در ایران وجود داشته است. از برخی از این لهجه‌ها آثاری مکتوب بدست ما رسیده، از بعضی دیگر ابیات، عبارات یا کلماتی در متون کتب بطور پراکنده ضبط گردیده است، و از برخی از آنها هم جز نام آن لهجه و محدودهٔ جغرافیایی مربوط بدان چیزی نمی‌دانیم. موضوع جالب توجه دیگر آنست که حتی دربارهٔ سابقهٔ زبان دری که شعر و نثر فارسی دورهٔ اسلامی ما بدان زبان است و آثار متنوع فراوانی نیز از آن موجود است. اطلاع کافی نداریم، نه وجه تسمیه و کانون اصلی این زبان کاملاً روشن است، و نه حتی تفاوت آن با لهجه‌های رایج در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر آن روزگار چنان که باید بر ما آشکار است.<sup>۱</sup> بدین جهت اگر گفته شود لهجه‌های گوناگون زبان فارسی در روزگاران پیش در برده‌ای از ابهام است حقیقت دارد.

موضوع سخن بنده در این مجلس بررسی تفاوت‌های موجود در زبان دری و لهجهٔ آذری است در قرن پنجم هجری. البته حاضران محترم با توجه به آنچه در مقدمه بعرض رسانیدم نباید انتظار داشته باشند در این گفتار کوتاه، موضوع مورد بحث- با توجه به این حقیقت که بنده در لهجهٔ آذری صاحب نظر نیستم- از تمام نظرگاهها مورد تحقیق قرار گیرد، بلکه بنده درصدد است با توجه به اشعاری که از دقیقی بجای مانده، و نیز به استناد دو سه عبارتی که در دو متن معتبر زبان فارسی متعلق به قرن پنجم هجری مذکور است در این باب به تحقیق بپردازد، و امیدوار است نتیجهٔ این بررسی در حد امکان، وجوه اشتراک و افتراق زبان دری و لهجهٔ آذری را در زمینهٔ شعر پارسی در دورهٔ مزبور روشن سازد.

در سفرنامهٔ ناصر خسرو می‌خوانیم که چون وی به سال ۴۳۸ هـ.ق. در تبریز قطران

۱- از جمله رک. بخش دوم رسالهٔ روحی انارجانی، در: گویش آذری، پژوهش رحیم رضازاده ملک، تهران (انجمن فرهنگ ایران باستان)، ۱۳۵۲، ص ۱-۴۲؛ و نیز واژه‌ها و بیت‌ها و عبارتهای پراکنده‌ای به همین لهجه، ص ۱۴ و ۱۵ مقدمهٔ رسالهٔ مذکور؛ کتاب لغت فرس، تصحیح دبیر سیاقی، تهران (طهوری) ۱۳۳۶، ص ۳۱-۳۲ مقدمه؛ واژه‌هایی از لهجهٔ مردم شیراز، طوس، خراسان، مرو، کوهستان، بلخ، ماوراءالنهر، فرغانه، ختلان، بدخشان؛ محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، جلد اول، تهران (وزارت فرهنگ) ۱۳۲۱، ص ۲۴۴-۲۴۶ (به نقل از مقدسی در کتاب احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم)، اشاره‌هایی بسیار کوتاه دربارهٔ زبان مردم نیشابور، طوس، نسا، سیستان، نَست، مروالروء، مروشاهجان، بلخ، هراة، سرخس، ایبورد، غرچ شار، گوزگانان، بامیان، تخارستان، خوارزم، بخارا، سمرقند، چاچ، صغد، فرغانه.

تبریزی را ملاقات کرد، قطران مشکلات خود را در مورد دو دیوان شعر فارسی با او در میان نهاد. ناصر خسرو در این باب چنین نوشته است:

«در تبریز قطران نام شاعری را دیدم. شعری نیک می‌گفت. اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد. دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند.»<sup>۲</sup>

از این عبارت چنین برمی‌آید که قطران تبریزی- که در آن روزگار یقیناً به زبان آذری سخن می‌گفته،<sup>۳</sup> قادر بوده‌است شعرهای دقیقی و منجیک- و بقیاس آن، و با احتمال بسیار قوی آثار دیگر شاعران و نویسندگان خراسانی و ماوراءالنهری معاصر این دو تن- را بخواند و بفهمد. منتهی در فهم کامل این اشعار مشکلاتی داشته، و برخی از واژه‌هایی را که در اشعار دقیقی و منجیک بکار رفته بوده است، نمی‌فهمیده، و معنی همین کلمه‌ها را از ناصر خسرو می‌پرسیده است. زیرا اگر لهجه آذری با زبان دری تفاوت کلی داشت، برای قطران ممکن نبود تا این درجه در ادبیات دری غور کند و مفهوم آن را دریابد، و در ضمن در یک یا حداکثر چند دیدار معانی مشکل موجود در این دو دیوان را بتوسط ناصر خسرو قبادیانی مرتفع سازد. آنچه این حدس را تأیید می‌کند مقدمه بسیار کوتاه اسدی طوسی است بر «کتاب لغت فرس» تألیف وی. اسدی در این مقدمه سبب تألیف کتابش را چنین ذکر کرده است:

«و غرض ما اندرین، لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند و لیکن لغات پارسی کم می‌دانستند. و قطران شاعر کتابی کرد و آن لغت‌ها بیشتر معروف بودند. پس فرزندم حکیم جلیل اوحد اردشیرین دیلمسپار النجمی الشاعر ادام اللّه‌زه از من که ابومنصور علی بن احمد الاسدی الطوسی هستم لغت نامه‌ای خواست چنان که بر هر لغتی گواهی بود از قول شاعری از شعرای پارسی و آن بینی

۲- سفرنامه ناصر خسرو، چاپ برلین (۱۳۴۱ ه.ق.)، ص ۸.

۳- از زبان مردم آذربایجان مؤلفان تازی و ایرانی با نامهای: آذری، الاذریه، الاذری، زبان آذربایگان، زبان آذربایجان، زبان آذربایجان، زبان آذربایکانی، زبان آذربایجانی یاد کرده‌اند. رک. گویش آذری (متن و ترجمه واژه‌نامه رساله روحی انارجانی ص ۵-۱۱ مقدمه).

بود یا دو بیت.....»<sup>۴</sup>

از این اشاره صریح معلوم می‌گردد که مشکل فهم اشعار دقیقی و منجیک و دیگر دری گویان منحصر به قطران تبریزی نبوده است، بلکه همه شاعران فاضل معاصر اسدی طوسی نیز، که در قرن پنجم هجری در آران و آذربایجان می‌زیسته‌اند، در درک برخی از کلمات متداول در زبان شاعران خراسان و ماوراءالنهر، که اسدی از زبان ایشان به «پارسی» یاد کرده است،<sup>۵</sup> با مشکلاتی مواجه بوده‌اند، و اسدی طوسی برای آن که شاعران آران و آذربایجان معاصر وی، شعر شاعران خراسانی و ماوراءالنهری را بطور کامل دریابند، و هم به خواهش اردشیرین دیلمسپار النجمی الشاعر، به تألیف کتاب لغت فرس دست زده‌است.

چون ملاقات ناصر خسرو با قطران (متوفی ۴۶۵ ه.ق.) بسال ۴۳۸ ه.ق. با زمان تألیف کتاب لغت فرس (اسدی متوفی ۴۶۵ ه.ق. است یا چند سالی پس از آن) چندان فاصله‌ای ندارد، با کمک گرفتن از کتاب لغت فرس می‌توان به نوع مشکلات قطران تبریزی در دیوان دقیقی پی برد. و در نتیجه پس از گذشت زمانی در حدود نه قرن و نیم به حدس می‌توان گفت قطران تبریزی معنی چه کلمه‌هایی را دیوان دقیقی از ناصر خسرو قبادیانی پرسیده، و نیز چه الفاظی در آن زمان بین زبان دری و لهجه آذری مشترک بوده است. برای پی بردن به این حقیقت، اینجانب از بین راههای گوناگونی که ممکن است به ذهن هریک از حاضران محترم خطور کند، راهی را که ذیلاً عرض خواهم کرد، برگزیده‌ام.

بنده نخست تمام ابیاتی را که اسدی طوسی از اشعار دقیقی بعنوان شاهد برای معنی لغات مورد نظر خود در کتاب لغت فرس آورده، یادداشت کرده، سپس تمام کلمه‌هایی را که در این ابیات آمده است - اعم از فارسی و تازی و اسم خاص - جداگانه نوشته است. بعد به فهرست لغاتی که اسدی در کتاب خود معنی کرده، مراجعه نموده، و آنگاه از تمام کلمه‌های مذکور در ابیات دقیقی آنچه را که در کتاب لغت فرس اسدی معنی شده، استخراج کرده

۴- ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی، کتاب لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، تهران (خلخال)، ۱۳۱۹، ص ۱ و ۲.

۵- در نسخه خطی کتاب لغت فرس مکتوب بسال ۷۳۳ ه.ق. مضبوط در کتابخانه واتیکان نام این کتاب بدین شرح نوشته شده است: کتاب لغت فرس لسان اهل البلیخ و ماوراءالنهر و خراسان و غیر هم. رک. کتاب لغت فرس، ص ۲.

است. نتیجه این بررسی بدین شرح است:

اسدی ۱۱۳ بیت از اشعار دقیقی را بعنوان شاهد در کتاب خود ذکر کرده است که چون هفت بیت آن در بعضی از نسخه‌ها علاوه بر دقیقی به شاعران دیگر نیز نسبت داده شده است، فقط ۱۰۶ بیت<sup>۶</sup> از اشعار دقیقی را که در کتاب لغت فرس آمده است برای این تحقیق مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌ام. دقیقی در این ۱۰۶ بیت حدود ۱۵۹۰ کلمه بکار برده که تعداد کلمه‌های غیر تکراری مندرج در این بیتها بدین قرار است:

فارسی ۵۱۴ کلمه

تازی یا مرکب از تازی و فارسی ۱۳۱ کلمه

اسدی از مجموع کلمات مذکور فقط ۱۴۵ کلمه فارسی را در کتاب خود بعنوان لغات «پارسی» که شاعران فاضل اران و آذربایجان معنی آنها را در نمی‌یافته‌اند، با ذکر معنی و شاهد آورده، و از توضیح معنی بقیه کلمات مندرج در ۱۰۶ بیت دقیقی در کتاب لغت فرس خودداری کرده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌تواند شد آنست که اسدی طوسی که به پارسی رایج در خراسان و ماوراءالنهر، و نیز به مشکل شاعران فاضل اران و آذربایجان در فهم شعر شاعران این دو منطقه آشنا بوده است، چرا از تعداد ۵۱۴ کلمه فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی، به ذکر معنی ۱۴۵ کلمه پرداخته و برای بقیه کلمات توضیحی را لازم ندانسته است.

پاسخ به همین سؤال ممکن است تفاوت موجود بیت زبان دری و لهجه آذری را در قرن پنجم هجری روشن سازد، بنظر بنده اگر شاعران شهرهای مختلف اران و آذربایجان، و از جمله قطران تبریزی، به معنای ۳۶۹ کلمه دیگر فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی محتاج بودند، یقیناً لغت‌نویسی چون اسدی طوسی که هم زبان دری را می‌دانسته است و هم کتاب

۶- محمد دبیرسیاقی، گنج بازیافته، بخش نخست، تهران (خیام) ۱۳۳۴، ص ۷۶-۸۸، بیتهای: ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷

خود را برای رفع مشکل آذری زبانان اران و آذربایجان که در بین ایشان بسر می‌برده- نوشته است. این کلمات را هم در کتاب خود معنی می‌کرد. زیرا صحیح بنظر نمی‌رسد که وی برای رفع مشکل شاعران اران و آذربایجان از تمام کلمه‌های مذکور در هر بیت، یک و بندرت دو کلمه را شرح کند و برای بقیه کلمه‌ها توضیحی ندهد. تصدیق می‌فرمایید که تصور چنین کاری نیز صحیح نمی‌نماید. پس راه معقولی جز این باقی نمی‌ماند که بپذیریم بزعم اسدی طوسی- و با توجه به آگاهی که وی از زبان آذری و نیز میزان مشکلات شاعران مورد بحث درباره زبان خراسان و ماوراءالنهر داشته است- فقط ۱۴۵ کلمه از ۵۱۴ کلمه فارسی مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی برای شاعران اران و آذربایجان، که به لهجه آذری سخن می‌گفته‌اند، بیگانه و نامستعمل بوده است و بهمین سبب معلوم می‌گردد معنی ۳۶۹ کلمه دیگر که در کتاب لغت فرس ذکر نگردیده است برای اهالی اران و آذربایجان نه فقط مفهوم بوده بلکه احتمالاً در زبان آنان نیز رایج و متداول بوده است.

بیش از آن که این بحث را ادامه دهد ذیلاً فهرست کلمه‌های مذکور در ۱۰۶ بیت دقیقی را در سه بخش بعرض می‌رساند:

الف- واژه‌هایی که معنی آنها در کتاب لغت فرس آمده است:

آذر ۲۱۷، آفرین ۲۵۲، آهون ۲۳۸.

ابرنجک ۲۲۸، اختر ۱۷۵، اخگر ۲۱۷، ازدرها ۱۵۰، ازدهاک ۱۵۵، افسستا ۱۵۲، افرنگ

۱۸۴، اورمزد ۲۷۹، اورنگ ۱۶۳، ایارده ۲۶۰، ایدون ۲۱۷، ایوان ۲۵۱.

بادافراه ۲۷۲، بادفرو دین ۱۶۲، باره (اسب) ۲۸۰، برجیس ۲۴۶، بروشنان ۱۵۷،

برهون ۲۴۸، بستر ۱۶۱، بون ۲۳۹، بهرام ۲۴۶، بیجاد (بیجاده) ۲۸۲، بیر ۱۹۴.

بالابال ۲۳۰، پامس ۲۷۴، پرگر ۱۹۵، پرگست ۱۵۱، پرمایون ۱۴۳، پزندآور ۲۲۲، پروا

۱۵۱، پله ۲۶۵.

ناراج ۱۷۳، ترک (ترکستان) ۲۴۵، تنبل ۲۰۰، تنگ ۱۵۴، تهم ۲۸۳، تیر (نام ستاره)

۲۴۶، تیر (آلت جنگ) ۱۵۹ و ۱۹۳، تیرماه ۲۱۱، تیغ ۱۵۹.

جا خشوک ۲۲۴، جشن ۱۴۳.

چشم آلوس ۲۲۲، چفته ۲۳۶.

خپاک ۱۵۴ ، خبک ۱۸۵ ، خجسته ۲۱۴ ، خدایگان ۲۷۴ ، خرده ۲۶۰ ، خروش ۱۹۸ ،  
خشنسار ۲۰۹ ، خنځ ۱۹۸ ، خورشید ۲۴۶ ، خوره ۱۹۰ ،  
درفشان ۲۷۹ .

راد ۱۶۱ ، رخ ۱۸۳ ، رخت ۱۷۲ ، رخشا ۱۴۹ ، رش (: رخش) ۲۸۰ ، روان ۲۵۴ ،  
زاره ۲۳۵ ، زر (: طلا) ۱۴۹ ، زر (: پیر کهن) ۲۱۱ ، زردشت ۲۰۶ ، زردهشت ۱۴۶ ،  
زردهشتی ۲۸۲ ، زنبیر ۲۰۵ ، زنگ ۲۸۲ ، زنگاری ۱۶۲ ،  
سان (: فسان) ۲۸۴ ، سان (: رسم و نهاد) ۲۵۹ ، سخون ۲۵۳ ، سریچه ۲۵۹ ، سکیزد  
۱۹۷ ، سلیسون ۱۷۵ ، سیار ۲۱۶ .

شاه (و مخفف آن: شه ۱۵۷) ۱۵۵ ، شجام ۲۳۳ ، شجاید (در ذیل: شجد) ۱۷۷ ، شکافه ۲۱۹ ،  
شمر ۲۱۳ ، شمن ۲۲۲ ، شیار ۲۱۵ ، شیدا ۱۴۵ ،  
غمزه ۲۶۶ .

فخن ۲۳۴ ، قر ۱۸۴ ، فراخا ۱۴۸ ، فرارون ۲۵۰ ، فرزام ۱۶۵ ، فروغ ۲۱۷ ، فرهخته ۱۷۱ ،  
فزایسته ۲۶۷ ، ففاک ۲۲۷ ، فیرون ۲۵۰ ،  
قسطا ۱۸۱ .

کاخ ۲۵۱ ، کاو (یا: گاو بمعنی محتشم) ۲۵۴ ، کبد (: لحم) ۱۶۶ ، کر ۲۱۴ ، کراک ۱۵۶ ،  
کرده کار ۲۰۰ ، کفت ۱۹۹ ، کلات ۱۵۹ ، کلوخ (در: کلوخ روی) ۲۲۷ ، کمانه ۱۸۹ ، کند ۱۶۰ ،  
کی (در: کی کردار) ۱۶۳ ، کیار ۲۱۰ ، کیوان ۲۴۴ ، کیوس ۱۸۳ ، ۲۲۰ ،  
گاه، گه (: وقت) ۱۶۱ ، گاه (: تخت) ۲۷۹ ، گز زمان ۲۴۶ ، گرگر ۲۰۱ ، گزاید ۱۷۸ ،  
لاله ۲۳۹ .

ماردی ۱۹۸ ، ماغ ۱۶۴ ، مرکو ۲۵۸ ،  
ناهار ۲۱۵ ، ناهید ۱۸۲ ، نبرد ۱۹۷ ، نقوشا ۱۴۶ ، نفرین ۲۵۲ ، نوده ۲۶۱ ، نوک ۲۸۴ ، نیا  
۱۵۵ .

وخشور ۱۶۰ ، ونانه ۲۶۹ ، وینا ۲۰۲ ، ویژه ۲۸۶ ،  
هال ۱۸۰ ، هرمز ۲۴۴ ، هزاک ۱۵۳ ، هزیر ۲۰۷ ، همایون ۲۸۰ ، هین ۲۴۹ ، هیون ۲۱۸ ،  
یونان ۱۸۶ .

ب- واژه‌ها و نشانه‌ها و حرفهای فارسی که معنی آنها در کتاب مورد بحث ذکر نشده است:

(الف ندا، الف اطلاق) ۲۰۲، ۱۵۴، آب ۱۷۷، آب دادن ۲۸۴، آراستن ۱۸۴، آرام ۲۱۳، آرزو ۲۰۶، آزاده ۲۶۱، آزرده ۱۷۱، آسودن ۱۹۳، آشوب (در: بر آشوب) ۲۳۰، آفتاب ۱۷۷، آمدن ۱۸۵، آن ۱۴۳، آوردن ۲۳۸، آهسته ۲۲۲، آهو (نام جانور معروف) ۲۴۵. ابر ۱۹۳، ار= اگر ۱۷۶، اردشیر ۲۰۷، از ۱۵۰، است ۱۵۵، استاد ۱۴۶، انار ۱۹۹، انداختن ۲۲۳، اندر ۱۸۵، اندیشیدن ۱۵۶، او ۱۵۳، ای ۱۶۴، ایا ۱۵۵، ایزد ۱۵۲، ایشان ۲۰۱، اینجا ۲۱۲.

(باء تأکید) ۱۴۵، با (حرف اضافه) ۱۴۶، باریدن ۱۹۳، باز (نام پرنده) ۲۵۸، باز آمدن ۱۴۷، باز بردن ۲۰۵، باغ ۲۳۴، بالا ۲۸۳، بالابال ۲۳۱، بانگ ۲۵۹، بایستن ۱۵۳، بت ۱۷۱، بجز ۱۸۰، بخشم آمدن ۲۷۹، بخشودن ۲۰۱، بدخو ۲۲۲، بدخواه ۱۹۴، بدی ۲۷۲، بر (حرف اضافه) ۱۴۷، بر آوردن ۱۵۹، بر آمدن ۲۳۹، بر آوردن ۲۵۱، برادر ۱۷۵، برافزودن ۲۱۷، بریستن ۱۷، بر خواندن ۲۰۶، بردن ۱۵۱، برسختن ۲۶۵، برفشاندن ۲۰۲ - برگرفتن ۲۲۴، برگزیدن ۲۸۱، برنا ۲۱۱، بریدن ۲۲۳، بزرگ (در: بزرگان) ۲۶۱، بزرگی ۲۲۴، بسا ۲۱۰، بسیار ۲۱۳، بکار آمدن ۱۶۶، بند ۱۸۲، بودن ۱۴۳، بون (آسمان) ۲۱۷، بهره ۱۹۵، بهشتی ۲۳۸، بهمن ۲۸۰، بهی ۲۷۲، بی ۱۸۰، بیچاره گشتن ۲۰۱، بیسه ۱۵۴، بیگانه ۲۷۴. باداش ۲۷۲، پاره پاره ۲۶۶، پدرود کردن ۲۳۶، پدید آمدن ۱۷۳، پدید آوردن ۱۸۹، بر آشوب ۲۳۰، بریدن ۱۶۴، بلوک ۲۵۹، پنداری ۱۶۰، پی ۲۴۵، پیدا ۲۵۲، پیش ۱۴۶. ت (ضمیر متصل) ۱۷۶، تا ۱۸۷، تاج ۱۹۵، تازه کردن ۱۸۷، تخت ۱۷۲، ترسا ۱۴۹، ترسیدن ۲۵۳، تن ۲۸۳، تند ۱۶۲، تنک (نان.....) ۲۶۹، تو ۱۴۸، توانستن ۲۷۴، تیز چنگال ۱۵۶، تیزخیز ۲۵۳.

جا ۱۶۴، جادو ۲۰۰، جامه (پوشاک) ۱۶۲، جان ۲۰۷، جانا ۲۳۶، جان نواز ۱۹۰، جدا کردن ۲۱۰، جز ۱۵۲، جهان ۱۸۶.

چار: چهار ۲۸۱، چراغ ۲۶۱، چشمه ۱۸۹، چنان ۱۵۶، چنانچون ۱۹۳، چند ۲۱۶، چندان ۱۴۸، چنگ ۲۸۲، چنگال (در: تیز چنگال) ۱۵۶، چگونه ۲۱۸، چنین ۱۴۵، چوب ۲۱۹، چوگان ۲۳۶، چون (و مخفف آن: چو) ۱۷۲ (۱۴۵)، چهار ۲۱۹.



- خار ۲۱۸ ، خاستن ۲۵۹ ، خاک ۱۷۷ ، خانه ۲۰۵ ، خداوند ۱۵۲ ، خدنگ ۱۵۴ ، خرم ۲۳۴ ، خسرو ۱۶۴ ، خشکی ۲۲۸ ، خشم ۱۷۶ ، خواجه ۲۲۴ ، خوارشدن ۲۱۲ ، خوارگشتن ۲۱۲ ، خواستن ۲۲۳ ، خوان ۲۶۹ ، خواندن ۱۶۱ ، خوب ۲۸۰ ، خوب کردن ۲۲۷ ، خوبی ۲۸۱ ، خود ۱۸۶ ، خون ۱۸۰ ، خوی (خود) ۱۹۶ ، خویش ۱۵۶ ، خویشتن ۱۵۳ .
- داد ۲۱۴ ، دادار ۲۰۱ ، دادن ۱۷۲ ، داشتن ۱۵۳ ، دانا ۱۴۶ ، دانستن ۱۷۳ ، درد ۱۴۸ ، درست ۱۸۲ ، درودن ۲۲۴ ، دریا ۱۷۷ ، دستوری ۲۷۴ ، دشت ۱۵۴ ، دشمن ۱۵۱ ، دفتر ۱۸۱ ، دگر ۱۸۰ ، دل ۱۵۰ ، دل بردن ۱۴۵ ، دلخواه ۱۹۴ ، دل نزند ۱۸۵ ، دلیر ۱۹۷ ، دو ۱۷۳ ، دوده ۲۶۱ ، دوست ۱۸۰ ، دوش ۲۱۶ ، ۲۴۹ ، دم ۲۴۴ ، دهقان ۱۸۵ ، دی ۱۶۰ ، دیدن ۱۸۲ ، دیرماندن ۲۱۲ ، دین ۱۸۴ ، دینار (؟) ۲۸۳ ، دیوانه کردن ۱۴۵ .
- راست ۱۶۶ ، راندن ۲۴۷ ، ربودن ۲۰۹ ، رزم ۲۸۶ ، رستن ۱۸۲ ، رفتن ۲۳۶ ، رنج ۱۴۸ ، رنگ ۲۴۹ ، رود (نام ساز) ۲۱۹ ، روز ۱۹۳ ، روستایی ۲۱۵ ، روی ۱۶۵ ، ریگ ۲۳۹ .
- زاری ۲۳۵ ، زخم ۱۹۹ ، زدن ۱۹۹ ، زرین ۱۴۹ ، زشتی ۱۶۵ ، زمانه ۲۱۰ ، زمین ۲۱۵ ، زن ۲۱۶ ، زنجیر ۱۹۵ ، زند ۲۰۶ ، زنده کردن ۱۸۷ ، زی ۲۵۰ ، زیر ۲۴۵ ، زیرا ۲۲۷ ، زین ۲۸۰ .
- سپاه (و مخفف آن: سپه) ۲۸۶ ، ستهید ۱۹۷ ، سخن گفتن ۲۳۱ ، سر ۱۹۴ ، سرای ۲۵۹ ، سرایچه ۲۵۹ ، سریشم ۱۶۶ - سمن ۲۴۵ ، سندان ۲۶۶ ، سنگ ۱۸۹ ، سوارتر ۲۰۰ ، سوخته ۲۰۵ ، سودداشتن ۱۷۸ ، سیاوخش ۱۹۶ ، سیربودن ۱۵۰ .
- ش (ضمیر متصل) ۱۵۴ ، شادی ۱۴۸ ، شاهین ۲۶۵ ، شب ۱۹۳ ، شبذیز ۲۸۰ ، شتر ۲۱۸ ، شدن ۱۷۷ ، شمشیر ۱۵۱ ، شنیدن ۲۳۵ ، شهر ۱۹۶ ، شیر (نام جانور) ۱۵۴ ، شیرین ۲۰۲ .
- عقاب ۱۸۲ .
- فرخ (در: فرخ اختر) ۱۷۵ ، فردا ۱۶۰ ، فرمان ۲۴۷ ، فرود آمدن ۱۷۲ ، فرود آوردن ۱۵۹ ، فروختن ۲۳۶ ، فرودین (در: بادی فرودین) ۱۶۲ ، فریادگستن ۲۰۱ ، فریدون ۱۴۳ ، فرودن ۲۷۴ ، ف ردن ۱۷۷ ، فسوس ۱۸۳ ، فکندن ۱۷۳ .
- کاسته ۲۶۷ ، کاسه ۲۱۴ ، کان (معدن) ۱۸۹ ، کیان ۲۶۵ ، کجا ۱۶۴ ، کردن (در: ناشکیبا کردن) ۱۴۵ ، کردار ۱۶۳ ، کش (در: اعدا کش) ۱۵۰ ، کشیده ۲۱۹ ، کفک افکنان ۱۹۸ ، کلاته ۱۸۵ ، کم (در: کمتر) ۲۳۱ ، کمان ۱۹۳ ، کمند ۱۵۴ ، کنده ۲۰۵ ، کنون ۲۱۸ ، کوه ۱۴۷ ، کوهسار ۲۴۹ ، کوی ۱۹۶ ، که ۱۵۱ ، کی (در: کیست) ۱۷۸ ، کیانی ۲۸۳ .

گاشتن ۲۸۶ ، گاو ۱۴۳ ، گذاره کردن ۳۶۶ ، گذشتن ۱۶۰ ، گران ۲۲۷ ، گرد ۲۴۸ ،  
گردآوریدن ۲۳۳ ، گردان ۱۶۳ ، گردون ۲۱۷ ، گرده ۲۱۶ ، گرفتن ۱۸۴ ، گریختن ۱۴۵ ،  
گسستن ۲۶۵ ، گشتاسب ۱۷۲ ، گشتن ۱۹۸ ، گفتن ۱۴۷ ، گمان بردن ۱۸۰ ، گنبد ۲۵۱ ، گور  
۱۵۴ ، گوسپند ۱۸۵ ، گوهرآگین ، گهرآگین ، گهر ۱۴۹ ، گیتی ۱۵۱ .  
لب ۲۸۲ ، لشکر ۲۴۴ ، لهراسب ۱۷۲ .

م (ضمیر متصل) ۱۵۲ ، ما ۱۶۶ ، مادر ۱۸۶ ، ماندن ۲۱۲ ، مرا ۱۶۶ ، مردم ۱۵۳ ،  
مردمان ۲۶۵ ، مزگان ۳۶۶ ، مشکین ۱۷۳ ، من ۱۶۲ ، مه (مخفف ماه) ۲۴۶ ، مهرگان  
۱۴۳ ، می (باده) ۱۶۳ ، میان ۱۴۹ .

ناره ۲۶۵ ، ناشکیبا کردن ۱۴۵ ، ناگزیر ۳۰۷ ، ناگه ۲۳۳ ، ناله ۲۸۲ ، نامدار ۱۹۹ ، نان ۳۶۹ ،  
نباشتن ۱۶۳ ، ند (ضمیر متصل) ۱۶۰ ، نر ۳۰۹ ، نزدیک ۲۳۵ ، نژند (در: دل نژند) ۱۸۵ ،  
نشستن ۲۷۴ ، نکو ۱۴۳ ، نگار ۲۴۹ ، نگهبان ۲۵۴ ، نم ۲۳۴ ، نوبهار ۲۱۱ ، نمودن ۱۷۶ ،  
نوآموز ۱۷۱ ، نه ۱۴۷ ، نهنگ ۱۵۹ ، نی (نه) ۱۷۱ ، نیزه ۲۸۴ ، نیست کردن ۲۳۳ ، نیکی ۲۷۲ .  
و (حرف ربط) ۱۴۵ ، وی ۱۵۰ .

هرگز ۱۵۰ ، هزار ۲۳۵ ، هزیر ۱۹۷ ، هزمان ۲۶۵ ، هم ۲۶۹ ، همچون ۱۹۹ ، همواره ۳۱۰ ،  
همی ۱۶۰ ، هندوان ۲۵۳ .

ی (ضمیر متصل، باء نکره) ۱۵۲ ، یا ۱۵۰ ، یا ۱۶۰ ، یاد ۱۸۷ ، یادکردن ۱۸۶ ، یارا ۱۶۶ ،  
یارستن ۱۵۳ ، یاوه ۱۶۳ ، یافتن ۲۱۸ ، یکبارگی ۲۰۲ ، یکی ۱۵۰ .

### ج- واژه‌های تازی یا مرکب از تازی و فارسی:

آثار ۲۰۷ ، آخر ۲۶۰ ، اجرام ۳۱۷ ، آل ۲۰۷ .

ابوسعد ۱۵۱ ، اشغال ۲۲۴ ، اشقر ۱۹۸ ، اعداء ۱۵۰ ، افعال ۳۰۷ ، امت (در: امتان) ۱۴۷ ، امیر  
۲۰۲ ، اوایل ۱۸۷ .

باقی ۱۵۸ ، بطن ۱۸۶ ، بلا ۱۷۰ ، بنا ۱۵۸ .

تابوت ۲۰۵ ، تاویل ۱۴۶ ، تکلف ۲۵۲ .

جفا ۱۷۰ ، جمال ۱۴۹ .

حال ۱۶۰ ، حالی ۳۱۶ ، حدیث ۱۷۱ ، حرف (در: حرفها، حروف) ۱۸۱ ، حسن ۳۶۸ ، حسود

۲۵۰ ، حشیش ۲۲۴ ، حکم ۲۴۷ ، حلال ۱۸۰ ، حنظل ۱۹۰ ، حوت ۱۸۶ ، حور ۲۳۸ .

- خصلت ۲۸۱ ، خط (: موی صورت) ۱۷۳ ، خط: نبشته ۱۸۱ ، خطبه ۱۸۴ ، خلق (در: خلقان) ۱۶۲ ، خلوت ۲۳۵ ، خمار ۲۱۰ ، خیال ۲۲۱ .  
 دائم ۲۱۲ ، درع ۱۹۶ ، دقلی ۱۹۰ ، دقیقی ۲۸۰ ، دهر ۱۸۸ .  
 ذره ۱۷۶ .  
 راحت ۱۴۸ .  
 زحل ۲۴۶ ، زلت ۱۵۷ ، زهومت ۲۱۳ .  
 سلاح ۱۹۸ ، سماع ۲۲۶ .  
 شرک ۱۶۱ ، شعر ۲۵۸ ، شفیع ۱۵۷ ، شمع ۲۶۱ ، شهد ۱۹۰ .  
 صحرا ۲۲۸ ، صمصام ۱۵۰ ، صنم ۱۸۳ ، صورت ۱۷۶ ، صید ۱۸۲ .  
 ضمیر ۲۴۸ .  
 طبع ۲۱۹ ، طعم ۱۹۰ ، طورسینا ۱۴۷ .  
 عاج ۱۷۳ ، عاجز ۲۱۵ ، عارض ۲۳۴ ، عاشق (و نیز در: عاشقی) ۱۶۵ ، ۱۸۳ ، عدو ۱۹۵ ، عزیز ۲۱۲ ، عصمت ۱۸۶ ، عطا ۱۶۱ ، عفريت ۲۰۰ ، علم ۲۴۸ ، عُمر ۲۰۲ .  
 غدیر (در: روز غدیر) ۲۲۰ ، غل ۱۹۵ ، غم ۱۷۰ .  
 فخر ۲۰۷ ، فرات ۱۵۹ ، فرق ۱۹۹ ، فرقت ۱۷۸ ، فلقراط (?) ۱۷۵ .  
 قبله ۱۴۹ ، قدیم ۱۵۵ ، قرار ۲۱۸ .  
 کتاب ۱۸۱ ، کریم (در: کریمی) ۲۳۹ ، کف ۱۸۹ .  
 لفظ ۲۳۱ ، لقب ۲۲۷ .  
 مبارک ۱۶۴ ، مثال ۲۱۹ ، مدح ۱۶۶ ، مذهب ۱۴۶ ، مریخ ۲۸۴ ، مصطفی ۱۵۷ ، مظفر ۱۵۱ -  
 معنی ۲۳۱ ، مغز ۱۵۰ ، مگدر ۱۷۴ ، مُلک ۱۵۵ ، مملکت ۲۰۷ ، منبر ۱۸۴ ، نظره ۲۵۱ ، موج ۲۳۹ ، موسی ۱۴۷ ، میدان ۲۲۶ .  
 بات ۲۲۸ ، نسبت ۲۸۳ ، نشاط ۱۴۸ ، نظر ۲۵۰ .  
 وصل ۱۷۸ ، وفا ۱۷۰ ، ولی ۱۹۵ ، وهم ۲۵۳ .  
 هاروت ۱۸۲ ، هجر ۱۷۰ ، هیبت ۱۷۶ .  
 یمن ۲۴۵ ، یونس ۱۸۶ .  
 کلمه‌های مرکب: اعداکش ۱۵۰ ، حربگاه ۲۲۶ ، سبق بردن ۲۵۸ ، بی‌شک ۲۳۸ ،

عدو خوار ۱۵۰، قرار گرفتن ۲۳۰، لقب کردن ۲۲۷.

اکنون برای تکمیل این بحث موضوع‌های زیرین را نیز باید بیفزاییم:

۱- نسبت مذکور در فوق - یعنی ذکر ۱۴۵ کلمه در کتاب لغت فرس از ۵۱۴ کلمه فارسی مذکور در ابیات دقیقی - حداکثر تفاوت موجود در زبان دری و لهجه آذری در قرن پنجم هجری است. زیرا در هر یک از ۱۰۶ بیتی که مورد مطالعه قرار گرفته، حداقل یک کلمه نامأنوس و نامستعمل برای شاعران آذری زبان وجود داشته، و سبب ذکر آن ابیات در کتاب لغت فرس نیز وجود همین کلمه‌ها بوده است. در حالی که در شعر دقیقی ابیات بسیاری را می‌توان یافت که خالی از آن گونه کلمات «پارسی» است. یعنی با توجه به ضابطه‌ای که بعرض رسانیدم می‌توان گفت تمام کلمه‌های مذکور در این گونه بیتها با احتمال بسیار بین زبان دری لهجه آذری مشترک بوده زیرا هیچ یک از آنها در کتاب لغت فرس اسدی معنی نشده است مانند:

چو یکچند گاهی برآمد برین	درختی پسدید آمد اندر زمین.....
همه برگ او بند و بارش خرد	کسی کو چنان برخوردار کی مرد.....
جهان آفرین گفست بپذیر دین	نگه کن درین آسمان و زمین.....
که بی‌آب و خاکش برآورده‌ام	نگه کن بدو تا ش چون کرده‌ام.....
نگر تا تواند چنین کرد کس؟	مگر من که هستم جهاندار و بس.....
نگر تا چه گوید بر آن کار کن	خرد برگزین این جهان خوار کن..... <sup>۷</sup>

آنچه این مدعا را تأیید می‌تواند کرد، شباهت تام و تمام برخی از عبارات از لهجه آذری، رایج بین سالهای ۹۸۵ تا ۹۹۴ هجری است در بخش دوم «رساله روحی انارجانی» با فارسی دری بدین شرح:

مزیوام آن کلارا  
آن قد و آن بالارا  
من مرسام آن رو  
طبق شفتالو را  
قربان شوم ابرو را

کمان چار پهلو را  
 مه اناام آن بینی را  
 آن زنبق سیمین را  
 بمیرام آن دهانا  
 آن لب و آن دندانان  
 صدقه شو [ام] چانه را  
 آن درّ یکدانه را  
 جائم بجائت آلوده  
 همچون عسل و پالوده  
 جائم بجائت ور زده  
 همچو قفل رومی و در زده<sup>۸</sup>

البته تمام بخش دوم رسالهٔ روحی انارجانی بدین‌سان با زبان فارسی دری شبیه نیست بلکه در این رساله کلمات بسیاری که خاص لهجهٔ آذری است و در زبان فارسی دری نامستعمل، نیز ذکر شده است.

۲- با توجه به این که اسدی طوسی در کتاب خود، چنان که گذشت، فقط معنی ۱۴۵ کلمه را آورده است می‌توان دریافت که تفاوت اساسی و قابل ذکر فارسی دری و لهجه آذری کم و از لحاظ واژه‌ها و ترکیبات تقریباً محدود به همین نوع کلمات بوده است.

۳- چون در کتاب لغت فرس اسدی طوسی دربارهٔ حروف اضافه و ربط، ضمیرها و فعل‌ها توضیحی داده نشده است، یکی از شقوق ذیل را دربارهٔ سبب ذکر نداشتن این نوع کلمه‌ها در کتاب مزبور می‌توان پذیرفت: یا در زبان شاعران فاضل ارباب و آذربایجان این الفاظ عیناً بکار می‌رفته است، یا آن که ایشان بهر حال در فهم این کلمات، مانند واژه‌هایی که معنی شده است، مشکلی قابل توجه نداشته‌اند، یا آن که اسدی طوسی به شیوهٔ معمول برخی از فرهنگ نویسان از توضیح کلماتی مانند ضمائر، حروف و امثال آنها خودداری کرده است.

نتیجه آن که در قرن چهارم و پنجم هجری زبان دری و لهجهٔ آذری که یکی در شرق

۸- گویش آذری (متن و ترجمه و واژه‌نامهٔ رسالهٔ روحی انارجانی)، ص ۴-۶.

ایران زمین رایج بوده است و دیگری در غرب این سرزمین، چون هر دو لهجه‌های زبان فارسی بشمارند، در اصول و کلیات با هم تفاوت اساسی نداشته‌اند؛ تفاوت آنها محتملاً فقط در برخی از واژه‌ها بوده است و نیز یقیناً در نحوه تلفظ کلمات مشترک نیز اختلاف داشته‌اند.